



دکتر مهدی واحدی

# امپریالیسم الگوریتمی

## پاسداری از هویت ملی در عصر فناوری‌های نوین

همه ما در اقیانوس بی‌کران فناوری شناوریم. کودکان و نوجوانان ما، این «بومیان دیجیتال»، بیش از هر نسل دیگری در معرض جریان‌های اطلاعاتی، فرهنگی و اجتماعی جهانی قرار دارند. اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و اکنون هوش مصنوعی، نه فقط ابزار، که بستری شده‌اند برای شکل‌گیری بخش عمده‌ای از باورها، ارزش‌ها، و در نهایت هویت فردی و جمعی آنان. در این میان، پرسش بنیادینی که جامعه آموزشی و تربیتی ما را به تأمل فرامی‌خواند، این است: این فناوری‌های نوین با هویت ملی ما چه نسبتی برقرار می‌کنند؟ آیا آن را تقویت می‌کنند یا تهدید؟ و مهم‌تر از آن، ما به عنوان معلمان، مربیان و والدین، در قبال این پیوند چه مسئولیتی داریم؟

پیش‌تر نیز به کرات نوشته‌ام که فناوری ذاتاً خنثا نیست، بلکه حامل ارزش‌ها، فرهنگ و جهان بینی سازندگان خود است. اینترنت با قابلیت دسترسی بی‌دریغ به اطلاعات، فرصتی استثنایی برای یادگیری و گسترش افق‌های فکری نسل جوان فراهم کرده است. آنان می‌توانند با تاریخ، ادبیات، هنر و دستاوردهای علمی کشورشان آشنا شوند و احساس غرور ملی‌شان تقویت شود. شبکه‌های اجتماعی نیز، در صورت استفاده هدایت‌شده، می‌توانند بستر ابراز وجود، تبادل نظر و انسجام اجتماعی حول ارزش‌های مشترک باشند.

اما روی دیگر سکه، تهدیدهاست. الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی غالباً برپایه جذب حداکثری توجه و ایجاد تعامل طراحی شده‌اند، نه لزوماً بر اساس صحت اطلاعات یا انسجام فرهنگی. این امر می‌تواند به ایجاد «حفره‌هایی انفجاری» بینجامد که در آن، کاربر تنها محتوای هم‌سو با عقاید پیشین خود را دریافت می‌کند و این موضوع شکاف‌های اجتماعی را تشدید می‌کند. از سوی دیگر، هجوم فرهنگ‌های مسلط جهانی، به‌ویژه از طریق محتوای سرگرمی‌ساز، می‌تواند به کم‌رنگ شدن زبان فارسی، فرسایش آیین‌های محلی و ملی، و ایجاد «هویتی ترکیبی» و گاه سردرگم در میان نوجوانان منجر شود. آنان در میان نمادهای جهانی و محلی سرگردان می‌مانند، بی‌آنکه ریشه‌های هویتی خود را به درستی شناخته باشند.

هوش مصنوعی این معادله را به کلی دگرگون کرده است. این فناوری نه تنها محتوا را منتقل می‌کند، بلکه آن را می‌آفریند و پردازش می‌کند. مدل‌های زبانی بزرگ (ال‌ال‌ام‌اس‌ها) مانند چت‌جی‌پی‌تی، که بر پایهٔ انبوهی از داده‌های به‌طور عمده غربی آموزش دیده‌اند، می‌توانند ناخواسته در بازتولید ارزش‌ها، روایت‌های تاریخی و حتی سبک‌های استدلالی خاصی نقش داشته باشند. وقتی یک دانش‌آموز برای نوشتن انشا دربارهٔ «قهرمان ملی» خود از هوش مصنوعی کمک می‌گیرد، ممکن است پاسخ او آمیخته‌ای از الگوهای روایی بیگانه باشد، نه بازتابی اصیل از اسطوره‌ها و قهرمانان راستین فرهنگ خودش! این «امپریالیسم الگوریتمی!» می‌تواند به تدریج شیوهٔ تفکر، خلاقیت و حتی جهان‌بینی نسل آینده را تحت تأثیر قرار دهد و آن را از بستر هویت ملی خود دور کند. مهم‌ترین نگرانی‌ها در این حوزه را می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

➤ **شکندگی حافظهٔ جمعی:** جایگزینی روایت‌های اصیل تاریخی و فرهنگی با روایت‌های یکدست و جهانی شده.

➤ **فرسایش زبان:** کاهش دامنهٔ واژگانی و توانایی بیان در زبان فارسی، تحت تأثیر محتوای کوتاه و آماده (فست‌فودی).

➤ **فردگرایی افراطی:** تضعیف روحیهٔ

جمع‌گرایی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در سایهٔ فضای خودمحور شبکه‌های اجتماعی.

➤ **شکل‌گیری هویت‌های موزاییکی:** ساخت هویتی ناپایدار و تکه‌تکه از عناصر فرهنگی گوناگون، بدون داشتن یک هستهٔ مرکزی مستحکم.

➤ **شکاف نسلی:** عمیق‌تر شدن فاصلهٔ فرهنگی و ارزشی بین نسلی که در فضای پیشادیدجیتال اجتماعی شده و نسلی که هویت خود را در فضای مجازی می‌سازد.

در برابر این چالش‌ها، رویکرد منفعلانه و سلبی نه ممکن است و نه مفید. ما نمی‌توانیم چشم بر فناوری ببندیم، بلکه باید به دنبال «راهبردی هوشمند» برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با آن باشیم. این راهبرد باید چندوجهی و مشارکتی باشد:

### در سطح کلان و نهادی

➤ **بازتعریف سواد در عصر دیجیتال:** نظام آموزش و پرورش باید «سواد رسانه‌ای و دیجیتال» را نه به‌عنوان یک درس حاشیه‌ای، که به‌عنوان یک مهارت پایه، در هستهٔ برنامهٔ درسی خود جای دهد. دانش‌آموزان باید بیاموزند چگونه محتوا را نقد، منابع را ارزیابی و انگیزه‌های پشت تولید محتوا را تحلیل کنند.

➤ **تولید محتوای جذاب و هویت‌ساز:** نهادهای فرهنگی و آموزشی باید با بهره‌گیری از ظرفیت‌های بخش خصوصی به تولید انبوه محتوای دیجیتال جذاب، تعاملی و مبتنی بر ارزش‌های ملی (از برنامه‌های بازی‌وار شدهٔ تاریخی تا پویانمایی‌های مدرن دربارهٔ اسطوره‌های ایرانی) همت گمارند.

➤ **تدوین منشور اخلاقی برای هوش مصنوعی:** ضروری است که چارچوب‌هایی اخلاقی و هویتی برای توسعه و استفاده از هوش مصنوعی در کشور تدوین شوند تا از به‌حاشیه‌راندن شدن فرهنگ و زبان فارسی در این عرصه جلوگیری شود.

### در سطح مدرسه و کلاس درس

➤ **ظاهرشدن معلم در نقش راهنمای دیجیتال:** نقش معلم به «راهنمای فرایند یادگیری» و «مربی تفکر نقاد» تغییر می‌کند. معلمان می‌توانند با

طراحی پروژه‌هایی که دانش‌آموزان را به تحقیق در مورد میراث فرهنگی، تاریخ شفاهی منطقهٔ خود و مقایسهٔ انتقادی روایت‌های مختلف هدایت می‌کنند، هویت ملی را در آنان تقویت کنند.

➤ **تبدیل کلاس به کارگاه گفت‌وگو:** ایجاد فضایی امن برای بحث و تبادل نظر دربارهٔ تأثیر فناوری، مقایسهٔ فرهنگ‌ها و تقویت هویت مستقل در کنار احترام به تنوع.

### در سطح خانواده

➤ **آگاه‌کردن والدین:** والدین باید دانش دیجیتال خود را ارتقا دهند. گفت‌وگوی مستمر و به دور از قضاوت با فرزندان دربارهٔ فعالیت‌های برخط، تعیین حدود زمانی منطقی برای استفاده از فناوری، و مهم‌تر از همه، «الگوسازی» از طریق گذراندن وقت کیفی در کنار یکدیگر در فضای واقعی، می‌تواند سپر محکمی در برابر تأثیرات منفی باشد.

➤ **غنی‌سازی محیط غیردیجیتال:** آشنا کردن کودکان با موسیقی محلی، قصه‌های کهن، بازی‌های بومی و مشارکت در آیین‌های ملی و دینی، خاطرات خوش و هویت‌سازی‌های ماندگاری را ایجاد می‌کند که هیچ الگوریتمی قادر به محوکردن آن نیست.

فناوری، این واقعیت کانونی عصر حاضر، اگرچه برای هویت ملی چالش‌هایی جدی ایجاد کرده، اما در دل خود فرصت‌هایی بی‌نظیر نیز دارد. کلید این گذار، در «آگاهی، آموزش و اقدام جمعی» ما نهفته است. ما نمی‌توانیم امواج فناوری را متوقف کنیم، اما می‌توانیم به نسل آینده بیاموزیم که چگونه بر آن سوار شوند و مسیر خود را با تکیه بر قطب‌نمای هویت ملی خویش تعیین کنند. این مهم، تنها با همکاری سه‌ضلعی حیاتی «خانواده، مدرسه و نهادهای فرهنگی» ممکن خواهد بود. بیاییم امروز، پیش از آنکه دیر شود، این مسئولیت مشترک را بپذیریم.

